

پیاده سازی جلسه ی ۸۱ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۱ تیر ۹۷

خلاصه

هشتاد و یکمین جلسه ی تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره با پاسخ به این پرسش آغاز شد که با توجه به محوریت مسجد که شبکه ی تشکیلاتی امام محسوب می شود و اینکه الان مسجدهای ما از امام فرمان نمی گیرند، آیا باید از راه های جایگزین استفاده کنیم و برویم سراغ یک پدیده دیگری؟ در جواب اشاره شد که یکسری از فرامین در قرآن هست که علی القاعده به نبی باید داده شود؛ مثلاً «ای نبی! برو جنگ» در صورتی که این فرامین را به نبی نمی دهد و به مردم می گوید! قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ (توبه: ۱۲۳) ای مؤمنین بروید با کفار بجنگید، با کفار همسایه تان؛ ولی این فرمانی نیست که باید به مردم گفت، بلکه باید به پیغمبر گفت تا پیغمبر جنگ را راه بیندازد. این دستورات را به مردم می دهند که اولاً بگویند کار حکومت های دینی، کار مردمی است، ولذا دستورات آن هم به مردم است و ثانیاً حتی اگر حکومتی هم وجود ندارد بروند حکومت را ایجاد کنند؛ یعنی مقدمات انجام این دستور، تشکیل حکومت است پس باید بروند حکومت تشکیل بدهند. پس عملاً امر به مقدمه می کنند برای تولید ذی المقدمه. پس در اینجا هم بحث این است که بروید مساجدی درست بکنید که در این طراز باشد که محور حرکتها قرار گیرد.

خیلی تلاش شده که مساجد تخریب بشوند. شاید برخی از تولید مدارس برای همین باشد. می دانید که مدارس به شیوه ی school امر کاملاً غربی است. نمی خواهیم بگویم چون غربی است پس حتماً اشتباه است! ولی نادیده گرفتن یک محوریتی به نام مسجد است. در صورتی که وقتی این school نبوده مردم چه کار می کردند؟ در دل مساجد، مدارس شکل می گرفته و همه ی آموزشها را داخل مساجد می آوردند، حتی طب. مسجد جای کارهایی مثل اجرای احکام و قوه قضائیه بوده، مرکز مشاوره بوده، حتی صندوق قرض الحسنه هم همان جا بوده. این که دارد خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف: ۳۱) زینت هایتان را بردارید بیاورید مسجد، خود قرآن گفته: الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ كَهْف: (۴۶) مال و فرزندان زینت هستند و اینها را بردارید بیاورید مسجد؛ یعنی محوریت بحث های مالی هم باید این جا شکل بگیرد. فکر نکنیم که اگر انقلابها از مسجد درست شده، از یک جای دیگر ترمیم می شود! باز هم از مسجد ترمیم و اصلاح می شود؛ یعنی اگر مسجد اصلاح نشود، انقلاب ما اصلاح نمی شود. و این چیزها هم خرده خرده انجام می شود. درست شدن روابط اجتماعی، علی البدلی جز مسجد ندارد؛ پایگاه اجتماعی و پایگاه امر امام و شبکه ی امام اینجا درست می شود. آخرش باید بتوانی جوان را بیاوری مسجد! حتی اگر آن هدف و چشم انداز دور است، اشکال ندارد. قدم به قدم در ده سال به آن می رسیم. این اتفاق باید بیفتد.

در تفسیر وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ از آیه ی ۱۱۵ اشاره شد که جهت قبله یک مسئله ی فیزیکی برای عبادت نیست؛ مسئله ای است که به امامت و روش برمی گردد. وقتی قبله دارد عوض می شود یعنی روش هم دارد عوض می شود. در

آیه ۱۲۰ بحث روش است: **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ** (بقره: ۱۲۰) راضی نمی‌شوند از تو یهود و نصاری مگر اینکه تو از ملت و روش آنها پیروی کنی؛ یعنی دنباله رو راه آنها بشوی. بحث این قبله و آن قبله نیست. در قرآن می‌فرماید هر کاری بکنی از قبله‌ی تو تبعیت نمی‌کنند. مهم این نیست که در این جهت فیزیکی از تو تبعیت می‌کنند یا نمی‌کنند، قبله علامتی است که یعنی از امامت تو و از روش تو پیروی نمی‌کنند. در ادامه داریم: **قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ** هدایت فقط هدایت خداست. هدایت به سمت قبله است، یعنی مال همین بحث‌های روشی است. آیه می‌خواهد بگوید: در بحث قبله روکردن به خدا مد نظر نیست؛ بحث، چیز دیگر است و **أَلَا لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** (بقره: ۱۱۵) هر طرف رو کنی خدا هست. **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ** هر طرف رو بکنی صورت خدا آن طرف است نه پشت خدا. و چرا؟ **چون إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** است. **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** (بقره: ۲۵۵) همه چیز آیت خداست. همه چیز شأن خداست.

در توضیح **إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** اشاره شد که اینکه همه چیز شأن خداست، بحث سعه‌ی وجودی الهی است که خدا به کل شیء، محیط است. نه احاطه‌ای که شخص به خانه خودش دارد. در قرآن می‌بینید مرتب بحث احاطه را به خلق گره می‌زند. وقتی شما یک موجودی را در ذهن مبارکتان بیاورید یعنی آن را خلق کردید! و می‌بینید که شما به این مخلوقتان محیط هستید؛ یعنی تمام وجودش را لحظه به لحظه از شما می‌گیرد و به نوعی این در درون شما تعریف شده است. برای معدوم کردنش، کافی است که شما به چنین چیزی فکر نکنید و این مخلوق نمی‌میرد بلکه هیچ می‌شود؛ یعنی این شأنی است که مرتب باید از وجود شما فیض دریافت کند تا موجود باشد. علیم بودن خدا هم به خاطر واسع بودن اوست. علیم بودن ما با علیم بودن خدا فرق دارد. ما یک چیزهایی را به صورت علم حصولی یاد می‌گیریم و این به خاطر واسع بودنمان نیست! ولی همان موجودی که شما در ذهنتان آوردید و خلق کردید، اگر نگاه کنید می‌بینید به تمام خلل و فُرَج او عالم هستید. این به خاطر واسع بودن است. علم الهی علم به شراشر وجود شیء است به خاطر واسع بودنش.

در تفسیر آیه ۱۱۶ اشاره شد که یک حساسیتی قرآن دارد سر بحث ولد و والد که خلق تعبیر شود به بحث ولد و والد؛ یعنی خدا بچه دارد. آیاتی هم در قرآن نقل می‌شود چه از مسیحیان و چه از یهودیان و حتی کفار و مشرکین که این‌ها قائل به تئوری ولد هستند. در راستای توضیح بیشتر این موضوع سه مقدمه مورد اشاره قرار گرفت: **اول** اینکه ما اگر بخواهیم نظام سازی بکنیم از تمام ظرفیت‌های عقایدمان باید استفاده کنیم. یعنی مثلاً اگر بحث نفس را در مباحث فلسفی می‌کنیم نباید همین بحث را فقط در فلسفه بکنیم و تمام! خدا نه نفس را اینطوری بحث کرده نه توحید را، نه معاد را. همه‌ی این‌ها را به گونه‌ای بحث کرده که وصل می‌شود به جریان تربیتی و به جریان حاکمیتی. یعنی از آن، کارکرد نظام‌سازی می‌کشد بیرون. از آن طرف هم مشرکین و کفار وقتی می‌خواستند بحث کنند، با اینکه مشکل‌شان مشکل سیاسی است، اما این را با طرح بحث‌های عقیدتی بحث می‌کنند؛ یعنی بحث‌های سیاسی پشت‌بند و پشت‌صحنه‌های اعتقادی دارد و این‌ها را رو می‌کنند و با شما این جوری بحث می‌کنند! **دوم** اینکه خدا در این آیات می‌گوید: شبهه‌ی جدید وجود ندارد. خیلی فکر نکنید حالا که دنیا دارد جلو می‌آید، شبهات دارد نو به نو می‌شود. این جوری نیست! سؤالات مردم سؤالات واضحی است، شبیه به هم است؛ چون قلوب شبیه به هم است. قبلاً مردم یک علاقه‌ای به دنیا داشتند و امروز هم علاقه به دنیا دارند. این جور نیست که قبلاً مردم یک علاقه‌ای به آخرت داشتند و یک سؤالات دیگری به وجود می‌آمد بعداً بعدی‌ها علاقه‌شان به دنیا شده! نه! از همان اول علاقه‌ی ملت به دنیا بوده؛ برای همین سؤالات مشترک تولید می‌شود. برای همین قرآن می‌گوید: **كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ** (بقره: ۲)

۱۱۸) قبلی‌ها هم همین حرف‌ها را می‌زدند چون قلب‌ها شبیه به هم است. شما هم همین حرف را دارید می‌زنید. برای همین داریم «إِذَا التَّبَسْتُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۱ اگر این متن ثابت باشد ولی شبهات نو به نو بشود چگونه قرآن می‌تواند این شبهات را جواب بدهد؟! این مثل جدول ضرب است، شما عملیات ضرب را یاد بگیر حالا یک موقع کسی از ۳۵ ضرب در ۲۵ سؤال می‌کند و گاهی ضرب ۷۲ در ۸۵، خوب این همان عملیات جدول ضرب است. یک سری قواعدی وجود دارد که از آن یک چیزهایی دارد منشعب می‌شود، حرف جدیدی وجود ندارد. و مقدمه‌ی سوم اینکه باید به فرایند قرآن و طرح سؤال از جانب خود قرآن آشنا شد. چون شما نباید در چنبره‌ی طرح یک سؤال از طرف سؤال‌کننده بیفتید، چون همیشه خود سؤال می‌خواهد مسیر جواب را برای شما تعیین کند! در صورتی که قرآن نمی‌خواهد این کار را بکند. قرآن برای خودش چارچوب و نظام مسائل دارد، لزومی ندارد وقتی تو مسئله تعریف می‌کنی، قرآن مستقیماً سؤال تو را جواب بدهد. بعد از بیان مقدمات، شبهه‌ی ولد بدین ترتیب توضیح داده شد: وُلْدٌ از والد خودش جدا می‌شود و یک حالت استقلال دارد؛ چون که ولد و والد چنین رابطه‌ای دارد. ماجرای شفاعت را در ارتباط با بحث ولد می‌دیدند؛ به عبارتی می‌خواستند بگویند: می‌شود خود بت‌ها، اسماء و پیغمبران را مستقل دانست و فرقی هم ندارد؛ چون اگر شما بت‌پرست باشی، می‌گویی بت‌ها و اسماء الهی مستقل‌اند و ولد الهی هستند. اگر مسیحی باشی می‌گویی الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ (توبه: ۳۰) اگر یهودی باشی می‌گویی: عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ (توبه: ۳۰) و اگر بت‌پرست باشی می‌گویی: این ملائکه، بنات الله هستند. این‌ها برای چیست؟ می‌خواهند چه اتفاقی بیفتد؟ برای این که قدرت چانه‌زنی با موسی علیه السلام، با عزیز علیه السلام پیدا بشود؛ چون این‌ها را مستقل می‌دانند، می‌توانند با پیامبران چانه‌زنی بکنند و احکام را عوض بکنند! مسیرها را عوض بکنند! این‌ها برای خودشان یک هویت دارند. این‌ها عباد نیستند، بنده نیستند! منتقل‌کننده‌ی حرف خدا نیستند! وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (مریم: ۸۸)؛ وقتی می‌خواهد بحث شفاعت را بگوید می‌آید بحث ولد را می‌گوید. پیش‌زمینه‌ی این نحوه‌ی طرح بحث اندیشه‌ی شفاعت، بحث «ولد» است. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (مریم: ۸۹) چه حرف بی‌خودی زدید! تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا* أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا (مریم: ۹۱-۹۰) نزدیک بود آسمان‌ها از هم بپاشد و پاره شود و زمین بشکافتد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند به خاطر آنکه برای خدای رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند! حساسیت را می‌بینید؟! یعنی این خیلی حرف ضایعی است که کسی بگوید خدا ولد دارد! و این‌ها راجع به پیامبران قائل بودند که این‌ها ولد خدا هستند! چون می‌خواستند مسئله‌ی عبودیت را بیچانند. یکی از راه‌های پیچاندن مسئله‌ی عبودیت همین است. بعد می‌فرماید: إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (مریم: ۹۳) همه‌ی عالم عبد خداست، حتی مسیح و عزیز بنده‌های خدا هستند.

بعضی‌ها از شفاعت همین برداشت را دارند؛ برداشت چانه‌زنی با خدا! مثلاً ارتباطشان با ائمه این مدلی است که کارهای خدا را انجام نمی‌دهند، مسیری را که باید بروند نمی‌روند! بلکه می‌خواهند یک چانه‌زن گیر بیاورند، برای این که این برود با خدا چانه بزند! خمس نمی‌دهد و کارهایش را نمی‌کند، و از امام حسین علیه السلام این شفاعت را توقع دارد! در صورتیکه يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه: ۱۰۹) کسی شفاعت دارد که خدا به او اذن داده باشد و خدا نسبت به قول او راضی باشد؛ پس این‌ها وصل به جریان خدا می‌شوند. در دستگاه توحیدی خدا که قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (زمر: ۴۴) همه شفاعت برای خداست، در چنین نظام توحیدی است که این شخص، صاحب شفاعت می‌شود.

^۱ هر گاه آشوب‌ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید.

موضوعات اصلی: مسجد، قبله، واسع و علیم بودن خدا، شبهه‌ی ولد، شفاعت
موضوعات فرعی: اندیشه‌ی توحیدی، تشابه قلوب، دستگاه معادلاتی خدا، محدود کردن قلمرو شریعت

آیات اصلی: ۱۱۵ و ۱۱۶ بقره

سایر سوره‌ها: کهف: ۲۳-۲۴، مجادله: ۷، مائده: ۱۱۶، ۷۵، ۷۰، مریم: ۹۳-۸۸، توبه: ۳۰

فهرست مطالب

- ۱- لزوم تبدیل تدریجی مساجد امروزی به افق مسجد در نگاه قرآن ۶
- ۱-۱- تلاش برای تخریب مسجد ۶
- ۲-۱- شروع انقلاب از مسجد، اصلاح آن هم از مسجد ۷
- ۳-۱- تدریجی بودن اصلاح ۷
- ۲- آیه ۱۱۵ ۸
- ۱-۲- وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ؛ قبله، بحث روش است وگرنه خدا همه جا هست ۸
- ۲-۲- إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۹
- ۲-۲-۱- واسع بودن خدا در اندیشه توحیدی، از جنس محیط بودن خالق بر مخلوقش ۹
- ۲-۲-۲- علیم بودن خدا به سبب واسع بودن او ۱۰
- ۳- آیه ۱۱۶ : طرح شبهه وکد و پاسخ آن ۱۲
- ۱-۳- مقدمه ۱: گره خوردن مباحث عقیدتی با مباحث سیاسی_اجتماعی در قرآن ۱۲
- ۲-۳- مقدمه ۲: تشابه قلبها، باعث تشابه شبهات، در طول تاریخ ۱۳
- ۳-۳- مقدمه ۳: پاسخ قرآن به شبهات، در دستگاه معادلاتی خودش ۱۴
- ۳-۳-۱- نرسیدن نصرت‌های الهی در صورت خروج از دستگاه معادلاتی خدا ۱۴
- ۳-۴- طرح شبهه ولد، پیش زمینه انحراف‌افکنی در بحث شفاعت ۱۵
- ۳-۴-۱- طرح شبهه ولد برای محدود کردن قلمرو شریعت ۱۶
- ۳-۴-۲- شفاعت شافعان با اذن الهی، تأکید بر نظام توحیدی ۱۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

(بقره: ۱۱۵) وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (بقره: ۱۱۶) وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ؛

۱- لزوم تبدیل تدریجی مساجد امروزی به افق مسجد در نگاه قرآن

[۳+] سؤال کردند با توجه به بحث محوریت مسجد، که شبکه تشکیلاتی امام محسوب می‌شود (و اصلاً جریان امام و امامت و مسجد و نماز جماعت و قبله و بیت‌الله‌الحرام که در یک بسته معنایی قرار می‌گیرد) با این وضعیت مسجدهای ما که از امام، فرمان نمی‌گیرند، آیا باز هم همین حرف است؟ یا باید از راه‌های جایگزین استفاده کنیم و اگر مسجد نشد، می‌رویم سراغ یک پدیده دیگری؟

[۴+] یک بحثی را آقای منتظری در کتاب ولایت فقیه خودشان، می‌گویند که خیلی بحث مهم، درست و پرکاربردی است؛ آن بحث این است که یکسری از فرامین در قرآن هست که علی‌القاعده فرامینی است که به نبی باید داده شود؛ مثلاً "ای نبی! برو جنگ!" در صورتی که این فرامین را به نبی نمی‌دهد و به مردم می‌گوید! (توبه: ۱۲۳) ... قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ...؛ ای مؤمنین بروید با کفار بجهنم با کفار همسایه‌تان؛ ولی این فرمانی نیست که باید به مردم گفت، بلکه باید به پیغمبر گفت تا پیغمبر جنگ را راه بیندازد.

[۵+] بعد ایشان علت‌یابی می‌کند که چرا ادبیات قرآن این جور است؟! و گاهی چیزی را که باید به نبی بگوید، به مردم می‌گوید؟ یکی از عللی را که بر می‌شمرند این است که این دستورها به نبی گفته نمی‌شود و به مردم گفته می‌شود تا این که مردم بدانند ولو این که حکومت نداشته باشند؛ مثلاً قبل از انقلاب است و ما داریم این آیه را می‌خوانیم که (توبه: ۱۲۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ... ما که نمی‌توانیم این کار را بکنیم! ولی این دستورات را به مردم می‌دهند که اولاً بگویند کار حکومت‌های دینی، کار مردمی است، ولذا دستورات آن هم به مردم است و ثانیاً حتی اگر حکومتی هم وجود ندارد بروند حکومت را ایجاد کنند؛ یعنی مقدمات انجام این دستور، تشکیل حکومت است پس باید بروند حکومت تشکیل بدهند؛ یعنی موظفند اول حکومت درست کنند تا این دستور را گوش بدهند. اگر به مؤمنین گفته می‌شود، ای مؤمنین! دست سارق و سارقه را بزنید، ملت که نمی‌توانند دست دزد را بزنند! این کار، کار حکومت است، پس این تشویق به این است که ای مؤمنین و مؤمنات! بروید حکومت دینی راه بیندازید، قوانین را حاکم بکنید که اگر سارق و سارقه‌ای ایجاد شد دست دزد را بزنند. مردم همین‌طوری که خودشان نمی‌توانند دست سارق و سارقه را بزنند؛ چون هرج و مرج اجتماعی ایجاد می‌شود. پس عملاً امر به مقدمه می‌کنند برای تولید ذی‌المقدمه.

[۷+] این جا هم آیا الان مساجد در یک طرازی هستند که قرآن از آن یاد می‌کند و این‌ها را محور حرکت‌های اجتماعی می‌داند؟ معلوم است که این نیست، پس بحث این است که بروید مساجدی درست بکنید که در این طراز باشد که محور حرکت‌ها قرار گیرد.

۱-۱- تلاش برای تخریب مسجد

[۸-] خیلی تلاش شده که مساجد تخریب بشوند. شاید برخی از تولید مدارس برای همین باشد. می دانید که مدارس به شیوهی school امر کاملاً غربی است. نمی خواهم بگویم چون غربی است پس حتماً اشتباه است! ولی نادیده گرفتن یک محوریتی به نام مسجد است. در صورتی که وقتی این school نبوده مردم چه کار می کردند؟ در دل مساجد، مدارس شکل می گرفته و همه آموزشها را داخل مساجد می آوردند، حتی طب. همین الان آکسفورد و هاروارد، همین طوری اند؛ خیلی از بافت آن ها از موقوفه هایی بوده که حجره ها و خانه های اساتید هم بوده؛ مثل مدارس سنتی ما که حول مسجد شکل می گرفته، ولی الان همین مسجد را به جایی منحصر در نماز خواندن تبدیل کرده اند. در صورتی در مسجد جای کارهایی مثل اجرای احکام و قوه قضائیه بوده، مرکز مشاوره بوده. در قدیم در عبور و مرورشان در مسجد، می آمدند تمام مشکلاتشان را به مشاورین مسجد می گفتند. روحانی مسجد بوده که عملاً خیلی وقتها از زندگی ملت سر در می آورده. همه می آمدند در مسجد حرفشان را می زدند. عرض حاجتشان را هم همان جا می کردند. صندوق قرض الحسنه اش هم همان جا بوده. پای همه را به عناوین مختلف به مسجد باز می کرده؛ یک نفر برای کارهای مالی خودش می آمده و یک نفر برای مشاوره خانوادگی می آمده و ...

۱-۲- شروع انقلاب از مسجد، اصلاح آن هم از مسجد

[۱۰+] این که دارد (اعراف: ۳۱)... خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... زینت هایتان را بردارید بیاورید مسجد، خود قرآن گفته: (کهف: ۴۶) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةٌ... مال و فرزندان زینت هستند و اینها را بردارید بیاورید مسجد؛ یعنی محوریت بحث های مالی هم باید این جا شکل بگیرد. فکر نکنیم که اگر انقلابها از مسجد درست شده، از یک جای دیگر ترمیم می شود! باز هم از مسجد ترمیم و اصلاح می شود؛ یعنی اگر مسجد اصلاح نشود، انقلاب ما اصلاح نمی شود. و این چیزها هم خرده خرده انجام می شود.

۱-۳- تدریجی بودن اصلاح

[۱۴-] یک مسجد را دستت بگیر و آن را درست کن! بعد خرده خرده می شود. بعد از ۱۰ سال یک اتفاقی می افتد. بعد از ۱۵ سال یک جریان راه می افتد. آخرش هم از مسجد درست می شود. درست شدن روابط اجتماعی علی البدلی جز مسجد ندارد؛ پایگاه اجتماعی و پایگاه امر امام و شبکه امام اینجا درست می شود. آخرش باید بتوانی جوان را بیاوری مسجد! حتی اگر آن هدف و چشم انداز دور است، اشکال ندارد. قدم به قدم در ده سال به آن می رسیم. این اتفاق باید بیفتد.^۲

^۲. [۱۱+] یک موقعی به یکی از این مسئولین قوه قضائیه می گفتم: "الان شما در معرض یک آزمون بزرگ قرار گرفتید. اینقدر نگویند: نمی شود! نمی شود! آزمون بزرگ این است. لیست چاپ شد رفت توی سایتها که فلانیها دلار ۴۲۰۰ گرفته اند و رفته با آن چای وارد کرده و همان چای را با قیمت ارز آزاد فروخته. این را خودتان روی سایتها گذاشتید. این جا بسم الله!" گفتم: "نمی شود!" گفتم: "اعتمادسوزی خرده خرده انجام شده، اعتمادسازی هم باید خرده خرده انجام شود؛ یعنی اعتماد مردم در طول سی سال آرام آرام از بین رفته، پس اگر هم بخواهید اعتماد را بسازید باید آرام آرام باشد. شما این با این آدم برخورد نکنید. طرف را بیاورید، به ملت گزارش بدهید و اینها را به سلابه بکشید، رسوایشان بکنید و سر چوبشان بکنید! بعد هم قوی و ضعیف نکنید! اگر شرکت وابسته به بیت رهبری بود هم سر چوب بکنید و اگر شرکت دیگری هم بود بکنید! بعد ببینید چه اتفاقی می افتد؟! مردم خرده خرده اعتمادشان جلب می شود." [۱۳+] گرجستان در زمان ادوارد شوارترز نایتزه در اوایل استقلال سلامت اداری اش رتبه اش ۱۱۲ بود، کار کردند، زحمت کشیدند و خرده خرده رتبه خودشان را بالا آوردند و امروز رسیده به ۱۱۲! شما هم زحمت بکشید خرده خرده کار را عوض بکنید. اعتمادها را برگردانید. نگویند: نمی شود! نمی شود! می شود، منتها اگر فکر می کنید برایتان هورا می کشند، این جور می شود! ولی خرده خرده می شود.

[۱۵-] حرف آخر این که نمی‌توانیم مسجد را حذف بکنیم و بگوییم برویم جای دیگر را درست بکنیم! این جزء امتیازات است. من نمی‌گویم کسانی نروند مدارس را بسازند، ولی امروز موجب امتیازات ما مسجد است. **مسجد**، بازی کردن در زمین خداست؛ یعنی می‌بینید نصرت‌های الهی با فراوانی بالا به کسانی که بخواهند در مسجد کار بکنند و مساجد را رونق ببخشند، این نصرت‌ها بی‌حساب به آن‌ها نازل می‌شود؛ چون که به شهادت قرآن و روایات آمدن در دستگاه خداست. این مهم‌ترین کاری است که می‌شود کرد. من هم که دارم حوزه‌داری می‌کنم، باید حواسم باشد که این طلبه‌هایی که درست می‌کنیم به درد مسجد بخورند و مسجد را رونق ببخشند. قرض‌الحسنه را هم بیاورید مسجد. می‌خواهید گروه جهادی راه بیندازید بیاورید در مس

جد. از مسجد شروع شود و به مسجد ختم شود.^۳ گفته‌اند مؤمن کارهایش را با مواقیت نماز تنظیم می‌کند. یا در وقت نماز تمام می‌شود یا بعد نماز شروع می‌شود. بالاخره حواسش به زمان نماز و مکان مسجد هست. که باید دقت مجددی رویش بکنیم.

۲- آیه ۱۱۵

(بقره: ۱۱۵) **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**؛

۲-۱- **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ؛ قبله، بحث روش است و گرنه خدا همه جا هست**

[۱۸-] عرض می‌کردیم که **جهت قبله** یک مسئله فیزیکی برای عبادت نیست. روی این موضوع خیلی مانور دادیم. مسئله قبله، مسئله‌ای است که به مسئله **امامت و روش** برمی‌گردد. وقتی **قبله** دارد عوض می‌شود یعنی **روش** هم دارد عوض می‌شود. [در قرآن می‌فرماید] هر کاری بکنی از قبله‌ی تو تبعیت نمی‌کنند. مهم این نیست که در این جهت فیزیکی از تو تبعیت می‌کنند یا نمی‌کنند، قبله علامتی است که یعنی از **امامت تو** و از **روش تو** پیروی نمی‌کنند. بعد از این همه بحث که راجع به قبله کردیم، در آیه ۱۲۰ بحث روش است: (بقره: ۱۲۰) **وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... راضی نمی‌شوند از تو یهود و نصاری مگر اینکه تو از ملت و روش آنها پیروی کنی؛ یعنی دنباله رو راه آن‌ها بشوی. بحث این قبله و آن قبله نیست. در ادامه داریم: «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى... هدایت فقط هدایت خداست. هدایت به سمت قبله است، یعنی مال همین بحث‌های روشی است.**

[۱۹+] خدا می‌خواهد این روش تبعیت شود و گرنه (بقره: ۱۱۵) **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ... خدا که جهت ندارد! و بعد دارد: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ... ما که بحثمان این جهت و آن جهت نیست و این نیست که بخواهیم بگوییم الان خدا کدام طرف است! خدا که طرف ندارد، پس معلوم است که ما باید حواسمان باشد که به قبله فقط به عنوان یک الزام شریعتی نگاه نکنیم. می‌دانید که خیلی وقت‌ها الزام شریعت هم نیست! مثلاً نمازهای مستحبی قبله ندارد! و خیلی‌ها نمی‌دانند.**

۳. ممکن است بگویند فلان خوابگاه مسجد ندارد، نمازخانه دارد. ولی صرف صیغه مسجد خواندن یا نخواندن شاید تأثیر آن‌جنانی در این بحث نداشته باشد. مهم این است که معلوم باشد این‌جا پایگاه عبادت است. در امور مساجد هم بحث است که آیا به مسجد وقتی مسجد می‌گویند که صیغه مسجد خوانده باشند یا نه؟ با آن تعابیر بلندی که راجع به مسجد است به بعضی جاهایی هم که صیغه مسجد خوانده نشده، مسجد گفته می‌شود.

شما هر طرف که خواستی می‌توانی نماز مستحبی بخوانی. فقط در نمازهای واجب این الزام شریعتی برای قبله هست. قبله الزام شریعت نیست بلکه الزام برای برخی از شریعت است.

[۲۱+] آیه می‌خواهد بگوید: در بحث قبله روکردن به خدا مد نظر نیست، بحث چیز دیگر است و وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ... هر طرف رو کنی خدا هست. ... فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ... هر طرف رو بکنی صورت خدا آن طرف است نه پشت خدا. و چرا؟! چون ... إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ است. (بقره: ۲۵۵) ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... همه چیز آیت خداست. همه چیز شأن خداست.

۲-۲-۱ - إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

۲-۲-۱-۱ - واسع بودن خدا در اندیشه توحیدی، از جنس محیط بودن خالق بر مخلوقش

[۲۲] اینکه همه چیز شأن خداست، بحث مهم سعه‌ی وجودی الهی است که خدا به کل شیء، محیط است. نه احاطه‌ای که شخص به خانه خودش دارد. در قرآن می‌بینید مرتب بحث احاطه را به خلق گره می‌زند. وقتی شما یک موجودی را در ذهن مبارکتان بیاورید یعنی آن را خلق کردید! و می‌بینید که شما به این [مخلوقتان] محیط هستید؛ یعنی تمام وجودش را لحظه به لحظه از شما می‌گیرد و به نوعی این در درون شما تعریف شده است. برای معدوم کردنش، کافی است که شما به چنین چیزی فکر نکنید و این [مخلوق] نمی‌میرد بلکه هیچ می‌شود؛ یعنی این شأنی است که مرتب باید از وجود شما فیض دریافت کند تا موجود باشد.

۲-۲-۱-۲ - به کار بردن «ان شاء الله» برای پر رنگ کردن اندیشه توحیدی

[۲۳+] برای همین در بحث‌های توحیدی داریم که نگویید ما فلان کار را می‌کنیم. مگر دست شماست؟! (کهف: ۲۴-۲۳) وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... نگویید که من این کار را فردا انجام می‌دهم! مگر شما که هستید که اینقدر محکم می‌گویید من فردا این کار را می‌کنم! شما در چنبره اراده الهی هستید. (اسنان: ۳۰) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... حتی «شاء» شما در «شاء» خداست. اگر شما بخواهی هم، باید خدا بخواهد. یعنی این قدر به هم گره خوردیم. اصلاً ما و خدایی نیست؛ خداست و دیگر هیچ! ما جلوه خدا و شأن خداییم. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ این ادب دین است. این‌ها را در اسم‌اس‌ها بگویید و بنویسید که «فردا می‌آیم ان شاء الله!» نه این که «من فردا میام!» از کجا معلوم که فردا می‌آیی؟! نگو خرج دارد!

[۲۵-] ادامه آیه این است که (کهف: ۲۴) ...وَأَذْكُرُ رَبِّيَ إِذَا نَسِيتَ... وقتی یادت رفت هم بگو! برای همین در روایات دارد که وقتی حرفی زدی و چند روز بعد یادت افتاد «ان شاء الله» آن را نگفتی، حالا که یادت آمد بگو! یعنی همیشه این توحید باید حالی من بشود که من خودم نیستم که دارم کار انجام می‌دهم.

[۲۹] بگویید: حتماً انجام می‌دهم ان شاء الله. ولی گاهی به طرف می‌گویی «ان شاء الله»؛ یعنی که سر کاری! معمولاً آدم‌ها فقط وقتی می‌خواهند سر کار بگذارند می‌گویند «ان شاء الله» ولی باید گفت: (کهف: ۲۴-۲۳) إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...؛ «حتماً فلان کار را انجام می‌دهم ان شاء الله»، نه این که «حالا ببینیم چه می‌شود ان شاء الله!»؛ این یعنی من اصلاً

خودم عازم نیستم که این کار را انجام بدهم. هر موقع هم یادتان رفت این نسیان است (کهف: ۲۴)... **وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ...** پشت بندش بگو ان شاء الله!

[۲۵+] بعضی‌ها هستند که فکر می‌کنند کارهای خفن را خدا انجام می‌دهد و کارهای دم دستی را من انجام می‌دهم. ما فکر می‌کنیم اینکه حضرت عیسی علیه السلام از گل، هیئت طیر در آورد کار خود حضرت عیسی علیه السلام است، ولی وقتی فوت می‌کند و پرنده می‌شود چون خیلی کار خفنی است، این دیگر واقعاً کار خداست! ولی قرآن این را نمی‌گوید. می‌گوید: (مائده: ۱۱)... **وَأِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي...** این که تو گل را شبیه طیر درست می‌کنی، تو داری می‌کنی ولی به اذن من داری این کار را می‌کنی، نه به اذن تشریحی که آیا من به تو اجازه دادم یا ندادم! بلکه به **اذن تکوینی**؛ یعنی من دارم انجام می‌دهم. چرا؟ چون (عد: ۱۶)... **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...** اگر خلق می‌کنی در چنبر خالقیت من [خدا] دارد انجام می‌گیرد. نه این که تو داری این کار را می‌کنی و مستقلاً داری انجام می‌دهی! چون (عد: ۱۶)... **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...** است، حتی اگر شما این گل‌ها را برداری و به یک پرنده تبدیل کنی، این به اذن من است و اگر به آن فوت کنی هم به اذن من است؛ یعنی همه اش به اذن من است.

[۲۸+] این اندیشه توحیدی را (سر **اتخاذ ولد** هم بحث می‌کنم اینجا دارم نکته‌ای می‌گویم که زمینه را برای آن بحث آماده کنم) در هر بحثی از جمله شفاعت ائمه شد، مرتب درشت کنید که شفاعت‌مان به شیوه یهود و نصارا و بت پرست‌ها درنیاید. لذا هر چه شد بگویید «**ان شاء الله**»؛ خدا باید بخواهد. اگر خدا نخواهد که انجام نمی‌شود.

۲-۲-۲ - علیم بودن خدا به سبب واسع بودن او

[۳۰+] پس می‌خواهد بگوید (بقره: ۱۱۵) **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...** به خاطر امامت و روش اجتماعی و این بحث‌هاست که بحث قبله را داریم می‌کنیم. وگرنه بحث قبله بحث تغییر جهت به سمت خدا نیست؛ چون خدا در هر جهتی هست و چرا؟ چون خدا **...وَاسِعٌ عَلِيمٌ** است.

[۳۱-] اتفاقاً می‌بینید چرا آیه دارد **...إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**؟ یعنی اتفاقاً علیم بودن خدا به خاطر واسع بودن اوست؛ چون علیم بودن ما با علیم بودن خدا فرق دارد. ما یک چیزهایی را به صورت **علم حصولی** یاد می‌گیریم و این به خاطر واسع بودنمان نیست! ولی همان موجودی که شما در ذهنتان آوردید [و خلق کردید]، اگر نگاه کنید می‌بینید به تمام خلل و قُرَج او عالم هستید. این به خاطر واسع بودن است. علم الهی علم به شراشر وجود شیء است به خاطر واسع بودنش؛

[۳۱+] خدا به خاطر هیمنه‌اش، معیت قیومیه دارد، با همه چیز هست و این معیتش به خاطر این است که خدا می‌داند: (مجادله: ۷) **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...** آیا نمی‌بینی که خدا می‌داند؟ ببین و بفهم که خدا همه چیز را می‌داند. خدا پشت درهای بسته ندارد؛ مثل این که شما ۷-۸ نفر را در ذهنت بیافرینی، بعد این ۷-۸ نفر، پشت درهای بسته علیه شما توطئه کنند که خود شما هم نفهمی! اصلاً من خودم این‌ها را آفریدم چه جوری می‌شود که نفهمم! این علم از نوع احاطه است. علم خدا اینطوری است. این که قرآن دارد: (فصلت: ۵۴)... **إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ؛ ...إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**؛ به این عبارتها دقت کنید.

[۳۴-] بعد می گوید که چرا (مجادله:۷)... **يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ**...، چرا می داند؛ چون... **مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ**... اصلاً خدا توی سرشماری نمی آید. اگر سه نفر باشند خدا سهی سه نیست بلکه چهار سه است. عدد سه که چهار ندارد! اگر سهی سه بشود می شود (مائده: ۷۲) **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ**... اگر بگویی پدر، پسر، روح القدس کفر است. ولی اگر بگویی خدا چهارمی این عدد است؛ یعنی اصلاً خدا یک چیز دیگر است. ^۴ [۴۵-] (مجادله: ۷)... **وَلَا حُمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ**...^۵ او یک چیز دیگر است. **وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا**... هر جا باشند خدا هست. این خدا هست نه به این معنی که خدا کنار من هست! به این در قرآن می گویند **معیت قیومیه**، و **واحد قهار**؛ یعنی واحدی که قهر است، پوشاننده است. واحدی نیست که مثل وقتی که ملت را سرشماری می کنی و می گویی یک دو سه

۴. [۳۵-] اگر به بعضی از کلیساهای ارتدکس در دنیا رفتید، زیر گنبد آن را ببینید (کلیساهای ارتدوکس خیلی با کلیساهای کاتولیک فرق دارد. ارتدوکس ها خیلی مذهبی ترند) می بینید یک خدای پدر دستش را جوری باز کرده که کل این گنبد را می پوشاند و بعد آن دوخدای دیگر زیر این خدا و در وسعت وجودی این خدا تعریف می شوند. وقتی با علمایشان صحبت می کنی می بینی قائل به این هستند که ما که می گوییم پدر - پسر - روح القدس، آن پدر با این ها فرق دارد. آن پدر این گونه نیست که یکی در کنار بقیه باشد! معلوم است که دارند ویرایش های جدیدی از پسر - پدر - روح القدس درست می کنند. یعنی بقیه، شئون آن خدای پدر هستند. (تقریری که به ایمان نزدیک است).

[۳۷-] حتی من در هند به دوستان گفتم: این هزار خدای این ها مثل جوشن کبیر ماست. این ها در پس این همه خدا قائل به یک «او» هستند (به آن «او» می گویند) و یک دانه هم هست که رب الارباب آن هاست. مثلاً ما داریم: **يا غافر الخطيئات!** این یک اسم است، «غفار»، یک اسم دیگر است که زیر پر «او» است. خدا اسماء دارد (اعراف: ۱۸۰)... **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا**...^۴؛ یعنی او را بخوانید با این اسماء. دیدید صوفی ها همه اش «هو» می کشند، این اسم خاص خداست که آن ها می خواهند صدا بزنند. ولی در فرهنگ ما گفته اند "اینطور نباشید. وقتی می خواهی «او» را صدا بزنی با این اسم ها صدا بزن!" (دعای کامل) و **باسمائک التي ملات ارکان کل شیء**؛ خدا با اسمائش دارد کار می کند. اسمائش عالم را پر کرده و شما بیا با اسماء بالا برو؛ بگو **«يا غافر الخطيئات»**، «یا ستار»، **«يا رحمن»** چون **«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»**. برای همین است که می گویند توحید اگر قوی نشود یعنی اگر آن یکی را قوی نکنید، گاهی اوقات آنقدر اسماء خودشان را به شما نشان می دهند که شما یادت می رود این ها، اسماء آن «یکی» هستند، این ها وجه الله هستند، این ها وجوه **یک خدا** هستند.

[۳۹+] در بحث «ولد» هم که می روید و در آن بحث ها جدی می شوید، می بینید ته حرف های همین هندوها و بودایی ها توحید، یک چیزی است که این ادیان آن را قبول دارند ولی به انحراف رفته است؛ چون من هم با علمای بودایی در تایلند و هم در هند با علمای هندو صحبت کرده ام؛ لذا نباید بگویی هر چیزی که تو می گویی همه اش کشک! بلکه باید سر خرس را کج بکنی و بگویی: وقتی اسماء را می خواهی صدا بزنی، این اسماء را این جوری صدا بزن! مثلاً شکل نکش! [۴۰] می بینید که مقداری اسلام با تصویرگری و نقاشی مخالف است. گویا ذائقه اسلام نیست؛ به خاطر این که آدم را متوجه چیزهایی می کند؛ ذائقه را به سمت اسماء می کند. برای همین داریم موقعی که نماز می خوانید اگر عکس و تصویری جلوی چشمتان است بردارید؛ چون آدم را از حالت الهی دور می کند.

[۴۱-] وگرنه شما می بینید **جیمیسیت** های هند می شوند آلت پرست! بعد می بینی یک پروفوسور این را می پرستد و آدم فکر می کند این ها عقل ندارند! در حالی که این شخص، واقعاً این را نمی پرستد، بلکه دارد یکی از اسماء الهی را می پرستد و آن اسم **زایش** الهی است. همین در روسیه می شود عروسک های **ماتروشکا** (عروسک هایی که توی هم می رود). ماتروشکا یعنی الهه مادر که در روسیه یکی از صنایع دستی جدی آن هاست و این جا هم دارند می فروشند. البته اینجا دکوری استفاده می کنند. ماتروشکا یعنی الهه مادر، یعنی همان مظهریت زایش؛ یعنی این که باز می شود دوباره یکی دیگر باز می شود. این زایشی است که دارد در عالم اتفاق می افتد. جیمیسیت و ماتروشکا یک عبارت است که به صورت های مختلف بیان می شود.

[۴۲+] منتها شریعت ما آنقدر دقیق این را کار کرده و خداوکیلی آدم حیرت می کند؛ یعنی این شریعت آمده تا مرز قوانین و فقط مفاهیم را نگفته بلکه آمده تبدیل کرده به آیین نامه! یعنی فقط سیاست کلی و اصول حاکم بر قانون را نگفته، بلکه آن را تبدیل کرده به آیین نامه و گفته: آقا جان! نقاشی ذوی الارواح نکنید! از قدیس ها پیکر تراشی نکنید! روبروی این ها نماز نخوانید! ته چیزی که ما داریم ضریح است که آدم ها به آن دست می کشند. این ابداً ذائقه شریعت نیست که به جای ضریح، مجسمه امام رضا^{علیه السلام} را بگذاریم! این یک روحیه ای است که آدم ها می خواهند تبرکی به چیزی، بجویند.

[۴۴-] جالب بود که در مترو مسکو یک سگ برنزی تراشیده بودند بعد کسانی که می آمدند سوار مترو بشوند، دست می کشیدند به پوزه این سگ و می گفتند: این برکت دارد! گفتم: اگر جلوی مردم ضریح نگذاری، دست به پوزه این سگ می مالند! معلوم است یک چیزی درون انسان هست که به موجوداتی تبرک بجوید که گویا کاری از دستشان برمی آید. در شریعت نوع توجهی که به این اسماء می شود مهم می شود. وگرنه خرده خرده ممکن است سر از چیزهای دیگر دربیآورد که عرض می کنم.

۵. هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه نفر نیست مگر اینکه او چهارمی آنان است، و نه میان پنج نفر مگر اینکه او ششمی آنان است.

۶. و نه کمتر از آن و نه بیشتر مگر اینکه هر کجا باشند او با آنان است.

چهار + خدا مساوی با پنج! خدا در سرشماری‌ها نمی‌آید، بلکه یا باید بگویی یکی، یا باید بگویی هزار تا، نه هزار و یکی. یا دارید نگاه توحیدی محض می‌کنید می‌گویید یکی، یا می‌آیید در کثرات می‌شود هزارتا؛ دیگر نمی‌شود هزار و یکی. این همان واحدی است که قهر است با همه، بالاست و پوشاننده است؛ مثل اینکه اگر شما هفت تا آدم در ذهنتان بیافرینید، با شما نمی‌شود هشت تا، اینجوری نیست.

۳- آیه ۱۱۶: طرح شبهه وکد و پاسخ آن

[۴۶+] (بقره: ۱۱۶) **وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنُوْنٌ**؛^۷

[۴۷-] یک حساسیتی قرآن دارد سر بحث ولد و والد که **خَلَقَ** تعبیر شود به بحث **ولد و والد** یعنی خدا بچه دارد. آیاتی هم در قرآن نقل می‌شود چه از مسیحیان و چه از یهودیان و حتی کفار و مشرکین که این‌ها قائل به **تئوری ولد** هستند.

۳-۱- مقدمه ۱: گره خوردن مباحث عقیدتی با مباحث سیاسی_اجتماعی در قرآن

[۴۷+] یک موقع بحث کلامی و عقیدتی می‌کنیم و می‌گوییم که این بحث عقایدی اینجاهش غلط است ولذا مردود. یک بحث دیگر این است که این بحث عقیدتی در چه فضایی طرح می‌شود؟ چه کارکردی از بحث عقایدی گرفته می‌شود؟ درست است این بحث ماهیتاً عقایدی است یا طرح عقایدی پیدا کرده و صورت ظاهری طرح عقاید پیدا کرده است ولی پشت ماجرایش یک چیز دیگر است.

[۴۸+] سوره‌ی مبارکه‌ی مائده را نگاه کنید. گفتیم که سوره مائده سوره **ولایت** است، سوره‌ی جبهه‌گیری یک سری جبهه‌هاست در مقابل بحث ولایت. می‌بینید ناگهان این وسط، بحث عقایدی می‌کند: (مائده: ۷۰) **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ... كَسَانِي** که می‌گویند خدا سومی از عدد سه تاست، کافرنند. در آیات بعدی می‌فرماید (مائده: ۷۵) **مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ... انبياء آدم بودند، غذا می‌خوردند. در آیات بعدی، باز دوباره راجع به غلو در دین و غلو راجع به انبیاء صحبت می‌کند.**

[۴۹+] الان شما این بحث‌ها را در علم کلام صحبت بکنید، یک سری بحث‌های خام کلامی است؛ اینکه خدا سومی عدد سه تاست یا چهارمی عدد سه است؛ اینکه این‌ها انسان‌هایی هستند که خدا نیستند و بندگان خدایند؛ اینکه غلو در دین یعنی چی و از این دست موضوعات. ولی طرح این مباحث اعتقادی در قرآن جهت سیاسی_اجتماعی داشته. آدم‌ها لخم نمی‌آمدند یک بحث اعتقادی طراحی کنند. اگر بحث اعتقادی بوده، اگر غلو بوده، اگر غلو راجع به حضرت مسیح علیه‌السلام بوده، برای زدن پیغمبر بوده و برای این بوده که پشت پیغمبر راه نروند و جمع نشوند. جهتش این بوده.

[۵۰+] اگر طرح بحث ولد را وسط این جریانات اجتماعی می‌کند، هم در سمت غلطش این [استفاده‌ها] است، در سمت درستش هم باید همین [استفاده از ظرفیت‌های عقایدی] باشد. ما اگر بخواهیم نظام سازی بکنیم از تمام ظرفیت‌های

۷. و [یهود و نصاری] گفتند: خدا [برای خود] فرزندی گرفته. منزّه است او [از اوصاف دروغ و باطلی که به حضرتش نسبت می‌دهند]، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است مخلوق و مملوک اویند [نه فرزند او زیرا فرزند، هم جنس پدر و مادر است و چیزی در جهان هم جنس خدا نیست تا فرزند خدا باشد] و همه در برابر او مطیع و فرمانبردارند.

عقایدمان باید استفاده کنیم. یعنی مثلاً اگر بحث نفس را در مباحث فلسفی می‌کنیم نباید همین بحث را فقط در فلسفه بکنیم و تمام! خدا نه نفس را اینطوری بحث کرده نه توحید را، نه معاد را. همه این‌ها را به گونه‌ای بحث کرده که وصل می‌شود به جریان تربیتی و به جریان حاکمیتی. یعنی از آن، کارکرد نظام‌سازی می‌کشد بیرون. ما می‌نشینیم نفس را بحث می‌کنیم به قوای نفس، مراتب نفس و تمام می‌شود و می‌رود. اگر این را بدهید دست قرآن، می‌نشیند بحث می‌کند و از آن متد تربیتی درمی‌آورد. اگر بدهید دست قرآن از فلسفه ملاصدرا مباحث سیاسی درمی‌آورد. باید هم دربیاید. مگر می‌شود شما اعتقاداتتان یک چیزی باشد براساس آن اعتقادات، آیین‌نامه نداشته باشید؟ آیین‌نامه‌هایتان باید رنگ و بوی سیاست‌ها و اصول حاکمتان را بدهد. برای همین در تصویب آیین‌نامه‌ها در هر جایی، اول می‌نشینند سیاست‌ها را بحث می‌کنند مثلاً می‌گویند این سیاست‌های حاکم بر دوره‌ی آموزشی فلان، حالا بنشینیم آیین‌نامه‌هایش را دربیابیم. این آیین‌نامه‌ها باید مطابق با معارفش باشد. مثلاً اگر نقش مردم در سیاست‌گذاری بالاست، آیین‌نامه‌اش تبدیل می‌شود به آیین‌نامه شفافیت‌سازی پس باید مذاکرات مجلس از شبکه‌های رادیو پخش شود. این سیاستش است و این هم آیین‌نامه‌اش. قرآن هم همین جوری بحث می‌کند.

[۵۳-] از آن طرف هم مشرکین و کفار وقتی می‌خواستند بحث کنند، با اینکه مشکل‌شان مشکل سیاسی است، اما این را با طرح بحث‌های عقیدتی بحث می‌کنند؛ یعنی بحث‌های سیاسی پشت‌بند و پشت‌صحنه‌های اعتقادی دارد و این‌ها را رو می‌کنند و با شما این جوری بحث می‌کنند!

۲-۲- مقدمه ۲: تشابه قلب‌ها، باعث تشابه شبهات، در طول تاریخ

[۵۳+] بعد هم خدا در این آیات می‌گوید: شبهه‌ی جدید وجود ندارد. خیلی فکر نکنید حالا که دنیا دارد جلو می‌آید، شبهات دارد نو به نو می‌شود. این جوری نیست! یکسری شبهات معمول و متداول داریم؛ مثل این سؤالات رایج که در سایت‌ها هست، بشر هم یکسری سؤالات و مسائل رایج دارد. این مسئله که آیا در کشورهای اسکاندیناوی روزه ۲۲ ساعت است، یا باید کمتر بشود، این مسائل جزء سؤالات بشریت نیست. کسی هم خط انحرافی ندهد که باید آن سؤالات حل شود! سؤالات مردم سؤالات واضحی است، شبیه به هم است؛ چون قلوب شبیه به هم است. قبلاً مردم یک علاقه‌ای به دنیا داشتند و امروز هم علاقه به دنیا دارند. این جور نیست که قبلاً مردم یک علاقه‌ای به آخرت داشتند و یک سؤالات دیگری به وجود می‌آمد بعداً بعدی‌ها علاقه‌شان به دنیا شده! نه! از همان اول علاقه ملت به دنیا بوده؛ برای همین سؤالات مشترک تولید می‌شود. از همان اول بحث خدا را و رابطه خدا را با دنیا تحت عنوان (مانده: ۶۴) ... **يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ...** «آیا دست خدا بسته است یا دست خدا باز است» و این که «حوزه‌ی حضور خدا کجاست» بحث می‌کردند؛ امروز هم در کلام جدید بحث جدی وجود دارد تحت عنوان «قلمرو شریعت»؛ برای همین قرآن می‌گوید: (بقره: ۱۱۸) ... **كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...** قبلی‌ها هم همین حرف‌ها را می‌زدند چون قلب‌ها شبیه به هم است. شما هم همین حرف را دارید می‌زنید.

[۵۶-] اینقدر تصور نکنید که دارد شبهات روز به روز و نو به نو می‌شود! این نیست! واقعاً این نیست! واقعاً به عنوان یک آدم مطلع از فضای بحث‌های کلام جدید و فقه این را می‌گویم و نه به عنوان یک آدم عالم که: **اصلاً شبهات نو نیست!**

قیافه‌اش نو می‌شود؛ برای همین داریم «إِذَا التَّبَسُّطُ عَلَيْكَ الْفَتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ بِالْقُرْآنِ»^۸ اگر این متن ثابت باشد ولی شبهات نو به نو بشود چگونه [قرآن] می‌تواند این شبهات را جواب بدهد؟! این مثل جدول ضرب است، شما عملیات ضرب را یاد بگیر حالا یک موقع کسی از ۳۵ ضرب در ۲۵ سؤال می‌کند و گاهی ضرب ۷۲ در ۸۵، خوب این همان عملیات جدول ضرب است. یک سری قواعدی وجود دارد که از آن یک چیزهایی دارد منشعب می‌شود، حرف جدیدی وجود ندارد؛ یعنی شما الان یک حرف جدید و یک شبهه‌ی جدید از مجموع شبهات در بیآور، اگر من به شما نگفتم این کجای قرآن است! به خاطر این که آدم‌ها شبیه هم‌اند و لذا فکرهایشان هم شبیه هم است. مسئله آزادی یک مسئله‌ای بوده که همیشه دغدغه بوده، مسئله «آزادی مطلق، آزادی نسبی، آزادی در رابطه با خدا، قلمرو خدا» و همه این‌ها از قدیم بحث بوده؛

۳-۳- مقدمه ۳: پاسخ قرآن به شبهات، در دستگاه معادلاتی خودش

[۵۷+] لذا باید به فرایند قرآن و طرح سؤال از جانب خود قرآن آشنا شد. چون شما نباید در چنبره‌ی طرح یک سؤال از طرف سؤال‌کننده بیفتید، چون همیشه خود سؤال می‌خواهد مسیر جواب را برای شما تعیین کند! در صورتی که قرآن نمی‌خواهد این کار را بکند. قرآن برای خودش چارچوب و نظام مسائل دارد، لزومی ندارد وقتی تو مسئله تعریف می‌کنی، قرآن مستقیماً سؤال تو را جواب بدهد. [حرف قرآن این است که] "من برای خودم نظام مسائل و چارچوب دارم و در چارچوب خودم جواب می‌دهم. اگر به دردتان می‌خورد بخورد، نمی‌خورد نخورد! من نظام‌واره‌ی مسائل خودم را دارم. درباره خانواده و ارتباط آن با ولایت و توحید، نقش فرزندان، رفاه و غیر رفاه، رفاه‌زدگی و دنیا‌زدگی، مسئله اخوت، طرح مسائل مؤمنین بین هم و ... چارچوب‌های خودم را می‌دهم، حالا شما هر چه می‌خواهی سؤال کن!"

۳-۳-۱- نرسیدن نصرت‌های الهی در صورت خروج از دستگاه معادلاتی خدا

[۵۹-] اگر کسی به قرآن و نظام مسائل آن (از داخل خودش) مسلط بشود، می‌تواند همه سؤالات را جواب بدهد، منتها سؤالات را در چارچوب قرآن جواب می‌دهد و ممکن است برای دیگری قابل فهم نباشد. من به یک گروه اندیشه‌ورز می‌گفتم: جواب‌های دین لزوماً قابل فهم نیست؛ چون در چارچوب‌ها و معارف خودش جواب می‌دهد. شما اگر بخواهی در چارچوب‌های **نظام محاسباتی** بروی، آن چارچوب خودش را دارد. اصلاً نظام محاسباتی خدا با نظام محاسباتی شما متفاوت است. برای شما ۲ ضرب در ۲ چهار می‌شود و در نظام محاسباتی خدا ممکن است بشود ۸، یا ۱۲ تا، یا هزاران هزار! بستگی دارد! کما این که در نهج البلاغه هست که به حضرت می‌گویند: "ما می‌خواهیم بجنگیم ولی قوم فارس زیاد هستند!" حضرت می‌گویند: "شما کم نیستید! خود دین، یعنی زیاد!" یعنی چون شما دیندار هستید یعنی زیاد هستید. بعد هم می‌فرمایند: "ما به عدد کار نداشتیم." قرآن می‌گوید اگر صابر باشید، یک نفر حریف ۱۰ نفر است، اگر صابرتر باشید حریف ۲۰ نفر هستید. اصلاً مدل عددگذاری قرآن با ما فرق دارد! البته اگر شما هم از مدل خدا پایین بیایید، آن‌جا نهج البلاغه حرف دارد و می‌گوید: ... **و إن لجأتهم الی غیره...** اگر پایین بیایید می‌روید در نظام محاسباتی بقیه و ... **حاربکم اهل الکفر و الشرك...** کفر و شرک با شما می‌جنگند و از این به بعد ... **ولا جبرائیل و لا میکائیل و لا مهاجرون و لا انصار و**

۸. هر گاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید.

لا ملائكة... دیگر هیچ کدام کمک شما نیستند... **الا المقارعه بالسيف**؛ شما باید بیایید در معادله چکاچک شمشیرها و دیگر استعداد نظامی تعیین کننده است و همین! شما می مانید و منطقی! (اسراء: ۲۰)... **نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ...**^۹.

[۶۲+] دارم زمینه چینی می کنم تا ببینید آیه ۱۲۰ همین را می گوید: (بقره: ۱۲۰) **وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ...** هدایت فقط این هدایت است... **وَلَئِن آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ...** اگر رفتی سراغ هوای نفس آن ها و هوای آن ها را در کار خودت دخالت دادی و برای خوشامد آن ها کارهایی کردی... (که می فرماید (هود: ۱۱۳) **وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...**^{۱۰}، (اسراء: ۷۴) **وَلَوْ لَا أَن تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا**؛^{۱۱} من احساس می کنم یک خرده دلت دارد مالش می رود که ما یک خرده به این ها نزدیک بشوی، ولی) ای پیغمبر و ای مؤمنین! اگر **وَلَئِن آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...** اگر این کار را کردید... **مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ**؛ دیگر از جانب خدا دیگر ولی و نصیری نیست!

[۶۳+] اتفاقی که می افتد ورود در محاسبات مادون است و باید مثل بقیه بنشینید محاسبه کنید. و «**الا المقارعه بالسيف**» می ماند، چکاچک شمشیرها و بجنگ تا بجنگیم! ببینیم چه کسی استعداد نظامی اش بیشتر است؟! که در اینصورت قطعاً آمریکا برنده است، شک نکنید! چه زمانی می توانیم بگوئیم ما برنده ایم؟ وقتی که در دستگاه محاسباتی خودت حرکت کنی. آن وقت آن جا می گویی: (محمد: ۷) **...إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...** می گویی: (حج: ۳۸) **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا...** می گویی: (حج: ۴۰) **...وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...** آن جا می توانی حرف از پیروزی بزنی. بدون تمایل به سمت آن ها. قرآن می گوید: (نساء: ۱۳۹) **...أَيُّبَتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...** عزت می خواهی؟ عزت پیش خداست. برای چه می خواهی با نزدیک شدن به این ها عزت کسب کنی؟! چرا نسبت به این ها رکون پیدا کردی و نرم شدی؟!

[۶۵-] پس سؤالات را در نظام معادلاتی و نظام محاسباتی قرآنی جواب می دهیم و ممکن است این ها برای نظامات محاسباتی دیگر غیر قابل فهم باشد؛ مثل کامپیوترهای Apple اگر بخواهی اپلیکیشن **آی اس** را اجرا کنی، باید روی همین کامپیوتر بنویسی و **آی compatible**^{۱۲} نیست، لذا این جواب ها را باید در همین نظام معادلاتی بنویسی و توی همین سیستم این برنامه ها بالا می آید. اینطور نیست که اگر آی اس را در سیستم آپل نوشتی، در اندروید بالا بیاید! اصلاً بالا نمی آید! هر برنامه ای با نرم افزار و سیستم عامل خودش، با کامپیوتر خودش، با کتاب خودش، با تمام قواعد خودش نوشته شده و لزومی ندارد در سیستم دیگر هم بالا بیاید! لذا قرآن اصرار دارد نظام محاسباتی آدم ها را عوض نکند و از آن طریق آیین نامه درست نکند و از آن طریق بگوید: حالا مسجد! حالا جنگ! حالا مؤمنین و اخوت و زکات!

۳-۴- طرح شبهه ولد، پیش زمینه انحراف افکنی در بحث شفاعت

[۶۶+] از آن طرف هم همین است. می بینید طرف مقابل ماهیت اندیشه ای که دارد ارائه می دهد، طرح بحثش فقط مال فضای اندیشه نیست! شفاعتی که ارائه می دهد همین است؛ یعنی **وَلَد** از والد خودش جدا می شود و یک حالت استقلال

۹. هر یک از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت یاری دهیم.

۱۰. و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید.

۱۱. و اگر تو را ثابت قدم نمی داشتیم، همانا نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی.

۱۲. سازگار

دارد؛ چون که ولد و والد چنین رابطه‌ای دارد. ماجرای شفاعت را در ارتباط با بحث ولد می‌دیدند؛ به عبارتی می‌خواستند بگویند: می‌شود خود بت‌ها، اسماء و پیغمبران را مستقل دانست و فرقی هم ندارد؛ چون اگر شما بت‌پرست باشی، می‌گویی بت‌ها و اسماء الهی مستقل‌اند و ولد الهی هستند. اگر مسیحی باشی می‌گویی (توبه: ۳۰) ... **الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ**... اگر یهودی باشی می‌گویی: (توبه: ۳۰) ... **عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ**... و اگر بت‌پرست باشی می‌گویی: این ملائکه، بنات الله هستند. این‌ها برای چیست؟ می‌خواهند چه اتفاقی بیفتد؟ برای این که قدرت چانه‌زنی با موسی علیه‌السلام، با عزیز علیه‌السلام پیدا بشود؛ چون این‌ها را مستقل می‌دانند. می‌توانند با پیامبران چانه‌زنی بکنند و احکام را عوض بکنند! مسیروها را عوض بکنند! این‌ها برای خودشان یک هویت دارند. این‌ها عباد نیستند، بنده نیستند! منتقل‌کننده‌ی حرف خدا نیستند!

[۷۰-] عبارتهایی که در انتهای سوره مائده هست که به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌گوید: (مائده: ۱۱۶) ... **أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ**... آیا تو به این‌ها گفتی من إله هستم؟ و حضرت می‌گوید: (مائده: ۱۱۶) ... **إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ**... اگر گفته بودم که تو می‌دانستی! ما کی چنین حرفی زدیم؟

[۷۱] این مشرکین و یهودی‌ها و مسیحی‌ها با طرح مسئله «ولد» و با همین شیوه، خدا را می‌پیچاندند و عملاً یک استقلالی برای اسماء الهی و عالم قائل می‌شوند که این عالم و رئیس عالم، حتی پیامبر این عالم برای خودش یک چیز است و می‌تواند مستقلاً دستور بدهد، می‌تواند مستقلاً راهبری بکند، می‌توانیم با او چانه‌بزنیم! چون رابطه‌ی این ولد با والد قطع است. این تحت سیطره الهی قرار نگرفته! برای همین می‌بینید خیلی خدا واکنش نشان می‌دهد وقتی شما بگویید خدا بچه دارد! چون از این اندیشه کلامی که خدا بچه داشته باشد، یک عالمه آیین‌نامه می‌تواند در بیاید؛ مثل اینکه خودش [با رسول یا اسماء و ...] بتواند امر دین را جلو ببرد، اینکه خودش برحسب زمان و مکان امر دین را عوض بکند. بعد افراد می‌توانند بگویند خدا چیست؟ می‌توانیم برویم با همین [نبی] چانه‌بزنیم!

[۷۳+] (مریم: ۸۸) **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا**؛ وقتی می‌خواهد بحث **شفاعت** را بگوید می‌آید بحث **ولد** را می‌گوید. پیش‌زمینه‌ی این نحوه طرح بحث اندیشه شفاعت، بحث «ولد» است. (مریم: ۸۹) **لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا**؛ چه حرف بی‌خودی زدید! (مریم: ۹۰) **تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا**؛ (مریم: ۹۱) **أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا**؛ نزدیک بود آسمان‌ها از هم بپاشد و پاره شود و زمین بشکافتد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند به خاطر آنکه برای خدای رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند! حساسیت را می‌بینید؟ یعنی این خیلی حرف ضایعی است که کسی بگوید خدا ولد دارد! و این‌ها راجع به پیامبران قائل بودند که این‌ها ولد خدا هستند! چون می‌خواستند مسئله **عبودیت** را بیچانند. یکی از راه‌های پیچاندن مسئله عبودیت همین است. بعد می‌فرماید: (مریم: ۹۳) **إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا**؛ همه‌ی عالم عبد خداست، حتی مسیح و عزیز بنده‌های خدا هستند.

۳-۴-۱- طرح شبهه ولد برای محدود کردن قلمرو شریعت

[۷۶+] حالا آیه ۳۰ سوره توبه نشان می‌دهد که این‌ها قول‌هایشان را مشابه همدیگر می‌گفتند. اگر از آیه ۲۹ توبه که نگاه بکنید (توبه: ۲۹) **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ**... اصلاً بحث سیاسی-اجتماعی است. با بحث جنگ شروع می‌شود. بعد می‌فرماید: (توبه: ۳۰) **وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ** وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... یهود می‌گفتند عزیز پسر خداست و نصارا می‌گفتند مسیح پسر خداست ... **ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ**... این قول، کلامی است که با دهن دارند می‌گویند.

اینکه معلوم است که قول را با دهن می‌گویند؛ مثل این آیه که (بقره: ۷۹) ... يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ... معلوم است که کتاب را «بِأَرْجُلِهِمْ» با پاها که نمی‌نویسند! پس می‌خواهد بگوید این حرف دست‌نویس است، دهنی دارد گفته می‌شود و پشت صحنه دارد! و پشت صحنه‌ی آن تولید جبهه است. دارد جبهه درست می‌کند!

[۷۷+] می‌گوید: (توبه: ۳۰) ...يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا... مضاهات؛ یعنی مشابه کردن یک چیز به یک چیز دیگر؛ قرآن می‌گوید: این‌ها دارند حرفشان را با ادبیات دینی می‌زنند ولی دقیقاً مشابه با حرف‌های کفار با ادبیات غیردینی! این با ادبیات دینی می‌گوید: «غَزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ» و «الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» که دقیقاً همان شبهه‌ی کفار و مشرکین است با ادبیات غیردینی! «يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ در کلام مشابهت ایجاد می‌کنند با کفار، ولی با ادبیات دینی! این دین علیه دین است که پدر آدم را درمی‌آورد! لذا بعد می‌گوید: ...فَاتْلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ؛ خدا بکشدشان! این چه افکی است که دارند می‌زنند؟! اگر عبارات «فَاتْلَهُمُ اللَّهُ» را در قرآن ببینید، می‌بینید راجع به منافقین است.

[۸۲] (توبه: ۳۱) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... احبار و رهبان را دانشمندان خودشان می‌کنند من دون الله. می‌آیند زیر پر دانشمندان خودشان قرار می‌گیرند ... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا... اله واحد خداست، الکی دنبال این دانشمندان من دون الله نیفتید! بعد دارد (توبه: ۳۲) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ... با این بحث می‌خواهد نور الله را با دهن، با این حرف‌ها خاموش بکند! این با شما بحث کلامی ندارد! یعنی دقت کنید حرف خام کلامی نیست ... وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی‌خواهد، هر چند کافران خوش نداشته باشند.

[۷۹-] از یک طرف غلوّ ایجاد می‌کند و از یک طرف بحث شفاعت را می‌گوید و کلاً طرح مباحث کلامی می‌کند. می‌نشیند بحث «قلمرو شریعت» را در کلام جدید می‌کند، یا در علم اقتصاد در دانشگاه شریف در ان‌بی‌ای می‌نشیند فلان بحث را می‌کند و از این بحث اعتقادی نتیجه‌هایی می‌گیرد که مثلاً شما در بانک‌های جهانی چه جوری باید عملیات انجام بدهید! این‌ها نتیجه‌ی آن حرفی است که در رشته‌ی ان‌بی‌ای و در اقتصاد دانشگاه شریف دارد گفته می‌شود! آقای اقتصاددان دانشگاه شریف دارد این را می‌گوید! این حرف‌ها نتیجه‌ی سیاسی-اجتماعی می‌دهد! حالا شما برو هی بگو مرگ بر آمریکا! او دارد آدمش را مشاور وزیر می‌کند! آدمش را در جای جای دنیا می‌کارد! او دارد کار خودش را می‌کند. این مضاهات و مشابهت ایجاد کردن با آن تفکر است منتها با یک ادبیات دینی.

[۸۰+] لذا اینکه می‌گوید: عجب این «ولد» که این‌ها می‌گویند چیز بی‌خودی است! که (بقره: ۱۱۶) وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ... اگر شما بروید آیات ولد و والد را در قرآن ببینید، همه‌اش تقریباً در فضای سیاسی بیان شده! آیا شما فکرمی‌کردید این بحث کلامی است؟! اصلاً بحث او کلامی نیست! همه‌اش بحث سیاسی است. یکی از راه‌های پیچاندن این است که بیاید بگویید خدا در همه جا نفوذ ندارد! یعنی قلمرو شریعت همه جا نیست! این بحث حتی ممکن است در بحثی تحت عنوان شفاعت رخ کند! یعنی ممکن است کسی طرح بحث شفاعت را بکند، ولی از درون آن کفر محض دربیاید! کفرهای سیاسی، کفرهای روشی، و... چون بحث این است که (بقره: ۱۲۰) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... یعنی تا از سبک کار آن‌ها، تا از اعتقادات آن‌ها، تا از آیین‌نامه‌های آن‌ها پیروی نکنی، از تو راضی

نمی‌شوند. آیا می‌خواهی خودت را برای دنیا اثبات بکنی، یا نمی‌خواهی؟ راه اثبات چیست؟ و این‌ها حرف‌های ناب قرآنی است.

۳-۴-۲ - شفاعت شافعان با اذن الهی، تأکید بر نظام توحیدی

[۷۰] بعضی‌ها از شفاعت همین برداشت را دارند؛ برداشت چانه‌زنی با خدا! مثلاً ارتباطشان با ائمه این مدلی است که کارهای خدا را انجام نمی‌دهند، مسیری را که باید بروند نمی‌روند! بلکه می‌خواهند یک چانه‌زن گیر بیاورند، برای این‌که این برود با خدا چانه بزند! خمس نمی‌دهد و کارهایش را نمی‌کند، و از امام حسین علیه‌السلام این شفاعت را توقع دارد!

[۷۲+] در آیه ۸۷ سوره مریم دارد: (مریم: ۸۷) ... **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**؛ این‌ها مالک شفاعت نیستند. چه کسی مالک شفاعت است؟ کسی که پیش خدا یک عهدی داشته باشد، او مالک شفاعت می‌شود؛ یعنی در دستگاه توحیدی خدا که (زمر: ۴۴) **قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا**... همه شفاعت برای خداست، در چنین نظام توحیدی است که این شخص، صاحب شفاعت می‌شود.

[۷۵+] در سوره طه دارد: (طه: ۱۰۹) **يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا**؛ کسی شفاعت دارد که خدا به او اذن داده باشد و خدا نسبت به قول او راضی باشد؛ یعنی کسانی که اذن الهی گرفته‌اند و خدا به قول آن‌ها راضی است و به حرفشان رضایت می‌دهد، این‌ها بهره‌مند هستند از اینکه شفاعت کنند، پس این‌ها وصل به جریان خدا می‌شوند.

بحث را در جلسات آتی، پی می‌گیریم ان شاءالله.

صلوات!